

آسیب شناسی قضائی قانون اساسی ج.ا.ا.

سید سجاد خسروی^۱

چکیده

قانون اساسی در بسیاری از کشورها وجود دارد و هرکدام بر پایه اصول و ارزش‌هایی بنا شده‌اند، قانون اساسی کشور ما بر دو محور جمهوریت و اسلامیت وضع شده است. قوه قضائیه با توجه با وظایفی که از سوی قانون اساسی بر عهده آن گذاشته شده است مسؤل تحقق بخشیدن به عدالت، حل و فصل مشکلات قضائی و همچنین دفاع از حقوق عامه مردم در جامعه است، به نظر می‌رسد قوه قضائیه به تنهایی قادر به تحقق این مسئولیت‌ها نیست و اشکالاتی بر قانون اساسی در این حوزه وجود دارد. لذا برای توجه به اصلاح قانون اساسی و عملکرد بهتر قوه قضائیه ضروری است به آسیب شناسی قضائی قانون اساسی پرداخته شود. در این پژوهش که با تحلیل و تطبیق قانون اساسی با وضعیت موجود کشور نگارش یافته آسیب شناسی قوه قضائیه در دو قسم ساختاری و مفهومی بررسی شده است و برای ضعف‌های شناسایی شده راهکارهایی که به نظر نگارنده مفید بوده‌اند، ارائه گشته است و بیان شده که عدم توجه به دو بخش «نظارت» و «اجراء» منجر به عملکرد ضعیف کشور در برخی از امور شده است.

کلید واژه: قانون، قانون اساسی، آسیب شناسی، قوه قضائیه.

مقدمه

قانون به معنی وجود یک سلسله قواعد لازم الاجرا است که بر مجموعه ای از افراد بار می شود و حکم همه افراد از آن ضابطه استخراج می شود. قوانین عموماً در راستای تحقق عدالت وضع می شوند تا حقی از کسی ضایع نگردد زیرا در زندگی اجتماعی و در طول شبانه روز بسیاری از حقوق ها با هم تزاخم پیدا می کنند به گونه ای که انسان ها بدون قوانین نمی توانند زندگی اجتماعی خود را سامان بخشند لذا وجود قانون در زندگی بشری امری واجب و ضروری به نظر می رسد. قانون با دیدی وسیع تر به دو قسم قابل تقسیم است؛ قانون الهی و غیر بشری و قانون انسانی و بشری.

موضوع بحث در مقاله حاضر مربوط به قوانین الهی نیست بلکه ما در این نگارش راجع به قوانین بشری سخن خواهیم گفت. در همه اعصار و در همه ممالک همیشه قانون وجود داشته اما اینگونه نبوده که قوانین همیشه برای ایجاد عدالت باشد بلکه در بسیاری از کشورها در زمان های گذشته وضع قوانین وسیله ای برای سود و نفع بیشتر صاحبان قدرت بوده است اما در جهان کنونی اکثر کشور ها قوانین را در جهت تحقق عدالت و برای عموم مردم وضع می کنند که در این گونه قوانین همه مردم در برابر آن مساوی هستند. جمهوری اسلامی ایران هم از جمله این کشور هاست که برای تحقق عدالت اجتماعی قوانینی اساسی وضع کرده است لذا لازم است نگاهی اجمالی به قانون در ایران بیندازیم.

ایران یکی از کشورهای متمدن در طول تاریخ بشریت بوده و همواره از فرهنگ اجتماعی بهرمند بوده است به همین دلیل با قانون بیگانه نیست بلکه از قرن های گذشته زندگی خودشان را بر پایه ی قانون سپری کرده اند. پیشینه وضع قانون در ایران به بیش از دو هزار سال قبل بر می گردد که منشور حقوق بشر از سوی کوروش نگارش یافت. اما تاریخچه قانون اساسی کنونی به دوره مظفرالدین شاه بر می گردد که در سال ۱۲۸۵ با شکل گیری مجلس شورا در قالب ۵۱ اصل وضع شد و در یک سال بعد تصحیح شد و به ۱۰۷ اصل افزایش یافت این قانون تا قبل از پیروزی انقلاب ادامه داشت اما بعد از انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ با ۱۷۵ اصل، قانون اساسی بر اساس مبانی اسلامی از نو نوشته شد و به مدت ده سال در کشور اجرا شد اما در سال ۱۳۶۸ با اصلاح بعضی از اصل ها و اضافه کردن دو اصل دیگر در قانون اساسی بازنگری شد و در نهایت قانون اساسی کشور در قالب ۱۷۷ اصل به تصویب رسید این قانون تاکنون بدون تغییر مانده است.

در قانون اساسی کنونی چند سر فصل وجود دارد که عبارتند از :

دو فصلنامه جستارهای نوین حقوق اداری ● ۷۹

سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

۱. اصول کلی	۲. زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور	۳. حقوق ملت	۴. اقتصاد و امور مالی
۵. حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن	۶. قوه ی مقننه	۷. شوراها	۸. رهبر یا شورای رهبری
۹. قوه مجریه	۱۰. سیاست خارجی	۱۱. قوه ی قضائیه	۱۲. صدا و سیما
۱۳. شورای عالی امنیت ملی	۱۴. بازنگری در قانون اساسی		

جدول شماره (۱)

ما در پژوهش حاضر از بین این سر فصل ها به آسیب شناسی فصل قوه ی قضائیه خواهیم پرداخت زیرا این قوه به عنوان یکی از مهم ترین ارکان اداره کشور نقش بسیار مهمی در وضع کنونی کشور دارد که با آسیب شناسی قوانین مربوط به این قوه میتوان به بهبود عملکرد آن کمک کرد. در حقیقت علت این که ما به آسیب شناسی در این بخش پرداخته ایم وجود مشکلات اجتماعی و تحقق پیدا نکردن عدالت اجتماعی در جامعه است که همواره یکی از اهداف جمهوری اسلامی بوده است.

مفهوم شناسی

برای فهم دقیق تر و روشن تر شدن مباحث پیش رو در این بخش به بررسی مفاهیم؛ آسیب شناسی، قانون (قانون اساسی) و قضاء می پردازیم.

الف) آسیب شناسی

آسیب شناسی^۱ در همه مسائل و علوم مختلف کار برد دارد هرچند معادل لاتین آن در جامعه علمی ما به معنی آسیب شناسی پزشکی بیشتر استعمال می شود لکن هدف اصلی این علم این است

که مشکلات موجود یا ممکن را با طی کردن مراحل سه گانه شناسائی، تشخیص، پیشگیری یا درمان به قصد تکمیل و ترقی آن موضوع، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

مهمترین عمل در آسیب شناسی در تمامی زمینه ها شناسایی و کشف آسیب است و این کار در موضوعات مختلف متفاوت است. به عنوان نمونه کشف آسیب در بیماری های روانی یا پزشکی به مراتب آسان تر از کشف آسیب در معضلات اجتماعی و فرهنگی است لذا ابتدا باید با دقت و تتبع در این زمینه به وجود آسیب علم پیدا کرد سپس باید به دلایل وقوع و ایجاد آن پرداخت زیرا به صرف فهمیدن و کشف آسیب، نمی توان آن را درمان کرد بلکه باید به عوامل بروز آن نیز آگاهی پیدا کرد و در انتها باید به راهکارهای مناسب برای درمان یا پیشگیری آن معضل و مشکل پرداخت.

ب) قضاء

قضاء در لغت به معنی حکم^۱ و بریده شدن یک شیئی و تمام شدن آن، آمده است؛ در اصطلاح فقهی آن دو دیدگاه وجود دارد؛ عده ای آن را حقیقت شریعه دانسته اند و برای آن تعاریف بخصوصی ذکر کرده اند اما برخی دیگر از فقها قضاء را حقیقت شرعیه ندانسته اند و معنی آن را عرفی به حساب آورده اند^۲ یعنی حکم کردن در میان مردم و فصل خصومت بین طرفین دعوا.^۳

ج) قانون

۱. فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۸۵ / ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۹۹

۲. ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۸۷

۳. برای نمونه رجوع شود به: شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، دفتر انتشارات اسلامی. قم، دوم، ۱۴۱۷ ه. ق. ج ۲. ص ۶۵؛ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان. دفتر انتشارات اسلامی. قم، اول، ۱۴۰۳ ه. ق. ج ۱۲. ص ۵ و محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، کفایة الأحكام، دفتر انتشارات اسلامی، قم، اول، ۱۴۲۳ ه. ق. ج ۲. ص ۶۶۰.

۴. شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۶

۵. صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۸

۶. شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۳۶ / گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱

۷. خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۵ / مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۶۰

فرهنگ لغت عمید، قانون را کلمه ای عربی دانسته اما تاج العروس آن را کلمه ای یونانی و معرب به شمار آورده است دهخدا هم در لغت نامه خود قانون را واژه ای غیر عربی دانسته اما می گوید که در بین اعراب مستعمل بوده است در زبان انگلیسی نیز Law به معنی قانون است و (Constitution قانون اساسی) این واژه در سده ۱۶ م به معنی اصول سلطنت به کار رفت اما در سده ۱۸ م به معنی امروزی خود یعنی اصول بیانگر شکل حکومت و قواعد بنیادین بکار رفت. قانون اساسی نظامی از قوانین و رویکرد هاست که علاوه بر ساخت شاخه یک کشور نحوه ارتباط ارگان ها با هم و شهروندان را تعریف می کند به بیان دیگر قانون اساسی گاه به معنای نهاد های یک کشور است و گاه سندی است که حقوق شهروندان را بیان می کند.^۲

گفتار اول؛ نقش قوه قضائیه در قانون اساسی

فصل یازدهم از قانون اساسی از اصل ۱۵۶ تا ۱۷۴ به طور کامل به قوه قضائیه مربوط است اما در بین فصل ها و اصل های دیگر اشارات فراوانی به موضوعات قضائی شده است؛ بعنوان نمونه محور اصلی مباحث در اصل های ۳۲-۳۸ قوه قضائیه است و در مجموع در ۵۱ اصل از ۱۷۷ اصل قانون اساسی در مورد قوه قضائیه بحث شده است که گاهی به صورت جزئی و گاهی به صراحت و به طور انحصار در مورد این قوه سخن به میان آمده است.

اصل ۱۵۶ قانون اساسی تعریف و شرح وظایف قوه قضائیه را بیان می کند:

- قوه قضائیه قوه ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است :

بند الف) رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می کند.

بند ب) احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.

۱. طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۴

۲. استیون، ۱۳۸۶، ص ۲۶۹

بند ج) نظارت بر حسن اجرای قوانین.

بند چ) کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام

بند د) اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

در اصل ۱۵۷ شیوه تعیین رئیس قوه قضائیه و مدت ریاست آن را بیان می کند که از سوی رهبری و به مدت ۵ سال تعیین می گردد.

در اصل ۱۵۸ نیز وظایف رئیس قوه قضائیه ذکر شده است؛ این وظایف به شرح زیر است :

بند الف) ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسؤلیت های اصل ۱۵۶

بند ب) تهیه ی لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

بند ج) استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند این ها از امور اداری، طبق قانون.

در اصل های ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۲ در مورد وزیر دادگستری ، دیوان عالی کشور و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل و وظایف آنان بحث می کند.

با مطالعه قانون اساسی در خصوص قوه قضائیه و شرح وظایف این قوه و با توجه به مشکلات موجود در تأمین عدالت اجتماعی، لازم است برای آسیب شناسی ابتدا به خلأ هایی که در قانون اساسی وجود دارد پردازیم و ضعف های موجود را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم مشکلاتی که در حوزه اجراء دیده می شود را مورد مذاقه قرار دهیم.

گفتار دوم؛ خلأ قانون در حوزه قضائی

یکی از ویژگی های اساسی و بنیادین قانون اساسی در کشور ما موضوع اسلامیت آن است و در تدوین آن سعی شده که قوانین موضوعه در چهارچوب اسلام وضع گردند به همین دلیل به نظر می رسد اولین کمبودی که در قانون اساسی به چشم می خورد و می توانست در اجرای عدالت نقش پر رنگی را ایفاء کند این است که قانون گذاران در زمان تدوین قانون اساسی به شرط اجتهاد برای قضاوت توجه نکرده اند هر چند در اصل ۱۶۳ بیان کرده است که صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی به وسیله ی قانون معین می شود اما به شرط اجتهاد هیچ اشاره ای نشده است زیرا در اصل ۱۵۸ در بند ۳ یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه را استخدام قضات عادل و شایسته ذکر کرده که شرط اجتهاد در آن دیده نشده است؛ تنها در اصل ۱۶۷ آمده است که : قاضی موظف است کوشش

کند حکم هر دعوا را در قوانین مدون بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتوای معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد. این اصل در آن قسمت که می گوید به منابع معتبر اسلامی رجوع کند می تواند به صورت غیر مستقیم به اجتهاد قاضی اشاره کند اما وقتی مجموع اصل را مورد دقت قرار دهیم روشن می شود که اجتهاد شرط نبوده بلکه فقط برای کسانی که مجتهد باشند قابل استناد است و برای غیر مجتهدین باید بر طبق قوانین مدونه یا فتوای معتبر حکم قضیه را صادر نمایند در حالی که اگر اجتهاد قاضی شرط بود وی می توانست در این موارد تنها با اجتهاد خود رای و حکم قضیه را اعلام کند.

به نظر می رسد عدم ذکر مجتهد به عنوان یکی از شرایط قاضی به خاطر نبودن بالفعل قضات مجتهد بوده است اما این دلیل نیز کافی نیست زیرا قانون گذار می توانست قوه قضائیه را مکلف کند تا در یک چشم اندز کوتاه و بلند مدت به تعداد قضات مجتهد بیافزاید به گونه ای که بعد از چند دهه تمام قضات بعد از رسیدن به اجتهاد به منصب قضاوت برسند و این کار اگر انجام می گرفت قطعاً هم به مطابقت با آموزه های اسلام در قضاوت نزدیک می شدیم و هم در جامعه می توانست تأثیر چشمگیری داشته باشد اما متأسفانه به این موضوع اهمیت چندانی داده نشده است.

یکی دیگر از مواردی که به نظر می رسد در قانون اساسی در بخش قضائی شایسته بود ذکر می شد و به پرداخته نشده است موضوع ناهنجاری های اجتماعی است؛ از آنجایی که بعضی از ناهنجاری ها مانند کودک آزاری یا کودک همسری در جامعه اثرات بسیار منفی دارد و متأسفانه احکام صادره از سوی قضات به دلیل مستند نبودن به قانون اساسی توسط برخی از وکلای دور زده می شود و موجب اجراء نشدن احکام می گردد لذا شایسته بود در قانون اساسی حکم این ناهنجاری ها به طور متعین و مخصوص بیان می شد.

نکته بسیار مهمی که از دیدگاه نگارنده در قانون اساسی به نظر می رسد شایسته بود به آن دقت بیشتری می شد جلوگیری از چاق شدن بیش از حد وظایف قوه قضائیه است که در نتیجه موجب شده کارایی این قوه اساسی نیز کمتر شود زیرا قوه قضائیه باید؛ از وقوع جرم پیشگیری کند و با آن برخورد کند همچنین باید عدالت قضائی برقرار کند، عدالت اجتماعی نیز بر عهده این قوه است زیرا مفهوم عدالت وسیع است و تمام اقسام آن را در بر می گیرد، از تمامی حقوق مردم دفاع کند، نظارت

بر حسن اجرای قوانین داشته باشد و اینکه رئیس این قوه در جاهای مختلف باید انجام وظیفه کند مانند عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام، عضویت در شورای نگهبان، عضویت در شورای انقلاب فرهنگی، عضویت در شورای امنیت ملی، عضویت در نظارت بر صدا و سیما، عضویت در شورای بازنگری در قانون اساسی و عضویت در شورای موقت رهبری و... لذا پیشنهاد می شود که وظیفه قوه قضائیه را تنها در پرداختن به مباحث قضائی و ایجاد عدالت قضائی منحصر کنیم و برای سایر وظایف ارگان هایی دیگر و اشخاصی دیگر در نظر گرفته شود زیرا این کار موجب تقسیم قدرت در بین مسئولین می گردد و کارها با دقت بیشتری انجام خواهد یافت.

یک خلأ دیگر در محدوده اصول مربوط به قوه قضائیه از نظر نگارنده می تواند بحث از وکالت و وکیل باشد زیرا وکیل و وکالت یکی از ارکان اصلی قوه قضائیه است و نقش بسیار تاثیر گذاری را بر عهده دارد به همین خاطر به نظر می رسد جا داشت که یک یا دو اصل را به وکالت و شرایط آنان و دایره اختیارات آنان یا مجازات آنان در صورت اثبات تلاش برای دور زدن قانون بیان می گشت.

گفتار سوم؛ ضعف های قانون اساسی در حوزه قضاء

ضعف هایی که در این بخش در صدد هستیم که به آن بپردازیم در دو حوزه است؛ یکی اشکالات ساختاری و ویرایشی و دیگری اشکالات مفهومی و معنایی.

الف) ایراد های ساختاری و ویرایشی

به نظر می رسد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مخصوصاً در میان اصل های ذکر شده در این تحقیق؛ علاوه بر ایراد هایی که به بعضی از اصل ها گرفته می شود و آنها را از نظر مفهومی دارای اشکال می بینیم، ایراداتی از جهت ساختار نوشتاری و ویرایشی نیز بر آن وارد است ایراد های ساختاری را اینگونه معنا می کنیم که قانون گذار در خیلی از اصل ها وقتی می خواهد در یک موضوع بحث کاملی داشته باشد تمام زوایا و احتمالات کلی، که ذکر آن را لازم دانسته است را بیان کرده است اما در موارد زیادی قانون گذار چند اصل را پشت سر هم که مرتبط با یک موضوع هستند را در قالب چند اصل جداگانه ذکر کرده است در حالی که شایسته این بود که از نوشتن اصل های اضافه خود داری می شد تا هنگامی که شخصی بخواهد به موضوعی بپردازد با استناد به یک اصل کار خود را پیگیری کند نه اینکه برای هر صحبتی نیاز به ذکر یک اصل داشته باشد چنانچه این شیوه در خیلی از اصل ها در قالب بندهای مختلف بیان شده و از ایجاد اصل های اضافه خود داری شده است

مانند اصل ۱۷۷ اما متأسفانه در بعضی از جاهای دیگر به این نکته توجه نکرده اند و پشت سرهم اصل ها را ردیف کرده اند مانند اصل ۲۲ و ۲۳ که می توانست در یک اصل بیان شود یا اصل ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۵ که بهتر این بود در یک اصل بیان می شدند.

مشکل دیگری که به نظر می رسد جدی تر باشد این است که خیلی از اصل ها با اینکه موضوع واحدی دارند و تکمیل کننده یکدیگر هستند متأسفانه حتی در کنار هم ذکر نشده است به عنوان مثال در اصل ۱۶۷ یکی از وظایف قاضی را ذکر می کند و در اصل ۱۷۰ نیز وظیفه ای دیگر در حالی که بهتر بود در یک اصل به عنوان وظایف و اختیارات قاضی ذکر می شد. یا در اصل ۱۵۶ که وظایف قوه قضائیه را بیان می کند؛ در بند سوم نظارت بر حسن اجرای قوانین را طرح می کند اما در توضیح این بند، دو اصل دیگر (اصل ۱۶۱ و اصل ۱۷۴) که در کنار هم ذکر نشده را بیان می کند در حالی که شایسته و منسجم تر این بود که در ذیل این بند، بیان می کرد که برای عملی شدن این بند دو سازمان؛ دیوان عالی کشور (برای نظارت بر حسن اجرای قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه ی قضایی) و سازمان بازرسی کل کشور (برای نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاه های اداری) تشکیل می گردد.

ایراد ویرایشی نیز در حوزه قضاء دیده می شود است مانند اصل ۱۷۲ که از الفاظی مانند (ژاندارمری و شهربانی) استفاده شده است، در حالی که زبینه است الفاظ و کلماتی که دیگر در بین جامعه مورد استفاده قرار نمی گیرد و نسل های کنونی با آن انس ندارند را با الفاظ جدید و مورد استفاده جایگزین کنند.

ب- اشکالات مفهومی و معنایی

این دسته از اشکالات ناظر به محتوی و معنای اصول موضوعه است بدین صورت که بعضی از اصل ها در معنی آن ها یا تناقض وجود دارد و یا اینکه در عمل وضع یک اصل موجب نا کار آمدی اصلی دیگر می شود و یا اینکه در اصلی وظایفی را به ارگانی داده که به نظر می رسد صلاحیت آن را نداشته باشد. که در ادامه برخی از این اشکالات را در قالب چند بند بیان می کنیم:

بند الف) در اصل ۱۴۲ می فرماید که دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاون های او، وزیران و همسر و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می شود که بر خلاف حق افزایش نیافته باشد.

از نظر ما در این اصل ۳ اشکال متصور است:

۱. چگونه می شود کسی بر دارایی های رهبر رسیدگی کند که خودش از طرف رهبری منصوب شده است.
۲. چرا نظارت قوه قضائیه فقط به اموال این افراد است؟ آیا این اشخاص نمی توانند از راه های دیگر به عنوان مثال از طریق برادران محترم خود اموال بیت المال را غارت کنند!!
۳. چرا این نظارت باید قبل و بعد از سمت باشد چرا قوه قضائیه نمی تواند در حین خدمت این بزرگواران اموال شان را رسیدگی کند!

بند ب) در اصل ۹۰ آمده است که مرجع رسیدگی به شکایات علیه قوه قضائیه مجلس شورای اسلامی است. حال سؤال این است مگر اعضای مجلس همگی قاضی و حقوق دان هستند؟ به چه دلیلی نمایندگان باید وظیفه دادرسی را بر عهده داشته باشند در حالی که تخصص آن را ندارند بنابراین به نظر می رسد مجلس شورای اسلامی این صلاحیت را ندارد و پیشنهاد می شود در این موارد مجمع تشخیص مصلحت نظام با همکاری شورای نگهبان که دارای ۶ نفر حقوق دان هستند به این گونه موارد رسیدگی کنند.

بند ج) اصل ۵۴ قانون اساسی بیان می کند که دیوان محاسبات کشور مستقیماً زیر نظر مجلس است اما سخن ما این است چگونه ممکن است که وظیفه قوه قضائیه را جلوگیری از وقوع جرم بدانیم اما دیوان محاسبات را که می تواند نقش اساسی در جلوگیری از جرم داشته باشد زیر نظر مستقیم مجلس باشد نه قوه قضائیه؟

بند د) در اصل ۵۷ و اصل ۱۵۶ بیان شده که قوه قضائیه مستقل است در حالی که در عمل چنین نیست و به نوعی نیمه مستقل است نه مستقل به عنوان مثال وزیر دادگستری که یکی از نقش های مهم در امور قضائی کشور را دارد زیر نظر دولت است و مجلس هم هر وقت بخواهد می تواند او را برکنار کند.

گفتار چهارم؛ اجرا قانون اساسی

قانون اساسی فارغ از ایراداتی جزئی که بر آن وارد است و باید اصلاح شود، می توان ادعا کرد در مجموع قانونی جامع و کامل است؛ البته این نتیجه بررسی اصل های مربوط به قوه قضائیه است و سایر مباحث و فصول قانون اساسی نیز نیاز به بررسی و تدقیق نظر دارد. به نظر می رسد حتی قوانین فعلی با وجود اشکالاتی که بیان شد اگر به نحو احسن اجراء گردند بسیاری از مشکلات کشور در

قمست عدالت و قضاء حل خواهد شد اما متأسفانه بعد از گذشت بیش از چهل سال از عمر با برکت انقلاب اسلامی مردم بابت عدالت نظر مثبتی ندارند و قطعاً عملکرد قانون به ویژه قانون اساسی را در این حوزه ضعیف می‌شمارند زیرا مشکلاتی از قبیل تبعیض، حقوق‌های نجومی، عدم برخورد قاطع با افراد ذی نفوذ یا برخورد سطحی، ناتوانی در مبارزه با قاچاق و عدم برخورد مناسب با مجرمان و... موجب شده که نه تنها مردم بلکه خود مسئولین کشور نیز اعتراف کنند که ما در زمینه تحقق عدالت نتوانستیم موفق باشیم؛ رهبر معظم انقلاب فرمودند: در زمینه «عدالت» اقرار می‌کنیم که عقب مانده ایم/ باید از مردم و خدا عذرخواهی کنیم^۱ سؤال این است که اگر قانون اساسی، قانون نسبتاً کاملی است پس مشکلات موجود به چه دلیل در جامعه ما وجود دارد؟ ظاهراً جواب در دو کلمه خلاصه می‌گردد «اجراء» و «نظارت» این دو کلمه می‌توانند تضمینی باشند که قانون اساسی صرفاً بر روی کاغذ نماند بلکه قانون اساسی به نحو ملموسی در زندگی مردم جاری و ساری گردد زیرا قانون اساسی برای اجرائی شدن وضع شده است و اجرائی شدن آن هم در گرو نظارت بر حسن اجرای آن است. اصل ۱۵۶ قانون اساسی قوه قضاییه را موظف به نظارت بر حسن اجرای قوانین می‌کند و در اصل‌های ۱۶۱ و ۱۷۴ این نظارت را برعهده دیوان عالی کشور در حوزه نظارت قضائی و سازمان بررسی کل کشور در حوزه نظارت اداری قرار داده است لذا معلوم می‌شود که قانون اساسی به خوبی موضوع نظارت بر اجرای قوانین را تبیین کرده است. در بخش اجراء نیز قانون اساسی قوانین لازم را وضع کرده است؛ در اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور را مسؤول اجرای قانون اساسی معرفی کرده است مگر در مواردی که مستقیماً مربوط به رهبری باشد.

با مطالب فوق روشن شد که قانون اساسی در نگاهی کل نگر برای عملی شدن عدالت و قوانین کوتاهی نکرده است اما سؤالی که باز مطرح می‌شود اینست که با وجود اینکه قانون دو عنصر نظارت و اجراء را پیش بینی کرده است این مشکل‌ها به چه دلیل رخ می‌دهد؟ با اندک تأملی مشخص می‌شود که اشکال از دو قوه مجریه و قضائیه است زیرا اگر قوه مجریه قانون اساسی را درست اجرائی می‌کرد حتی بدون نظارت هم ما به اهداف مورد نظر قانون اساسی می‌رسیدیم و از طرفی اگر قوه قضائیه به نحو احسن و با دقت نظارت خود را عملی می‌کرد قوه مجریه نمی‌توانست قانون اساسی را اجرائی

۱. رهبر معظم انقلاب اسلامی، بیست و نهم بهمن ماه سال ۱۳۹۶ ق، دیدار با مردم آذربایجان شرقی.

نکند لذا می توان گفت اکثر مشکلات موجود ما از این دو عامل نشأت می گیرد هر چند در این بین نباید از نقش قوه مقننه چشم پوشی کرد زیرا قوه مجریه طبق اصل ۷۶ حق دارد در تمام امور کشور نظارت استطلاعی داشته باشد و در برخی موارد نظارت استصوابی دارد بنابراین می تواند مانع از انحراف قوه مجریه و قوه قضائیه گردد.

نتیجه‌گیری

۱. در نگاه کل نگر، قانون اساسی جامع و کامل است.
۲. در امور جزئی در مباحث مربوط به قوه قضائیه، اشکالاتی در قانون اساسی وجود دارد مانند اشکالات ساختاری و محتوایی.
۳. قانون اساسی با محول کردن وظایف بزرگ و سنگین به قوه قضائیه و دادن مسئولیت‌های فراوان به رئیس قوه قضائیه سبب کاهش عملکرد کیفی این قوه شده است.
۴. دلیل عمده مشکلات کنونی کشور ضعف عملکرد در دو حوزه «نظارت» و «اجراء» است که طبق قانون اساسی زیر نظر قوه قضائیه و قوه مجریه هستند.

منابع و مأخذ

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ هـ ق، معجم مقائیس اللغة، ج ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ هـ ق، لسان العرب، ج ۱۵، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
- استیون، تانسی، ۱۳۸۶، مقدمات سیاست، ترجمه هرمز همایان پور، تهران، نشر نی. چاپ سوم.
- خویی، سید ابو القاسم موسوی، ۱۴۲۲ هـ ق، موسوعه الامام الخویی (مبانی تکملة المنهاج)، ج ۴۱، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول.
- شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ هـ ق، الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۲ هـ ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشى سلطان العلماء)، ج ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، ۱۴۱۵ هـ ق، القضاء و الشهادات. قم، کنگره، چاپ اول.
- صاحب الجواهر، محمد حسن، ۱۴۰۴ هـ ق، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۴۰، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- طباطبایی، سید جواد، ۱۳۸۶، مکتب تبریز، تبریز، انتشارات ستوده، چاپ دوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۵، کتاب العین، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲، صادقی، حسین، قم، پیام نور، چاپ ششم.
- گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳ هـ ق، کتاب القضاء، ج ۱، قم، دار القرآن الکریم، چاپ اول.
- محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ۱۴۲۳ هـ ق، کفایة الأحکام، ج ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۱ هـ ق، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ج ۶، قم، مؤسسه انصاریان، چاپ دوم.

دو فصلنامه جستارهای نوین حقوق اداری ● ۹۱

سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ه ق، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.

